



فهرست

۲ وجوب تخییری
۲ نگاهی به مطالب پیشین
۲ اشکال دوم به تصویر اول
۳ پاسخ اول به اشکال دوم
۴ پاسخ دوم به اشکال دوم
۴ اشکال سوم به تصویر اول
۴ پاسخ به اشکال سوم
۵ ملاحظه‌ای بر پاسخ شهید صدر به اشکال سوم
۵ اشکال چهارم بر تصویر اول
۵ پاسخ به اشکال چهارم
۶ اشکال پنجم به تصویر اول
۶ اشکال ششم به تصویر اول
۷ جمع‌بندی تصویر اول



بسم الله الرحمن الرحيم

وجوب تخییری

نگاهی به مطالب پیشین

عرض شد در تصویر وجوب تخییری وجوهی ذکر شده است. اولین تصویر و وجه این بود که واقعیت واجب تخییری این است که مولا فردی را که مکلف اختیار می‌کند ایجاب می‌کند و هر کسی همان را که انتخاب می‌کند برای او واجب است، یعنی همان را که عمل می‌کند برای او همان واجب است و لذا در واجبات تخییری شکل مسئله به این صورت است که یا این یا آن، اما روح مسئله، یا این یا آن نیست. روح مسئله برای یک فرد نماز جمعه است و برای فرد دیگر نماز ظهر است و به این ترتیب آن دو سه اشکالی که در تردد متعلق بود رفع می‌شود. این تصویر اول بود. تصویر اول در کلمات اعلام مناقشه شده بود که مناقشات در فرمایشات آقای خویی جمع شده‌اند. مناقشه اول را بررسی کردیم که گفتند خلاف قاعده اشتراک است و جواب و اشکالات آن را بررسی کردیم.

اشکال دوم به تصویر اول

اما دومین مناقشه‌ای که به تصویر اول می‌شود این است که این نظریه مستلزم تحصیل حاصل است یا به عبارت دیگر مستلزم الزام و ایجاب آن چیزی است که محقق است. روشن است که وقتی مولا چیزی را ایجاب می‌کند مفروض این است که این امر نیست و می‌گوییم ایجادش کن. ایجاب به غرض ایجاد است. ایجاب برای ایجاد امر معدوم است و الا اگر مولا چیز موجودی را ایجاب کند لغو است و تحصیل حاصل است. الزام و ایجاب برای ایجاد امر معدوم است و الا اگر الزام و ایجاب روی امر موجود بیاید تحصیل حاصل است.

تصویر اول وجوب تخییری به این علت به تحصیل حاصل بر می‌گردد که می‌گوید واجب ما یختاره المكلف است. ما یختاره المكلف یعنی ما عمل به، آنچه که انتخاب می‌کند، یعنی در عالم خارج آن را اتیان می‌کند، چیزی را که در خارج اتیان می‌کند بگوییم واجب است، این درست نیست و تحصیل حاصل است. چیزی را که نیست واجب می‌کنند و می‌گویند برو انتخابش کن که بشود. اینجا طبق تصویر اول گفته می‌شود که وجوب روی چیزی آمده است که انتخاب شده است و دیگر ایجاب آن معنا ندارد. پس اشکال دوم این است که این نظریه مستلزم ایجاب ما هو الموجود است یا به عبارت دیگر مستلزم تحصیل حاصل است. این اشکال در محاضرات است.



پاسخ اول به اشکال دوم

این اشکال هم مثل اشکال قبلی از سوی شهید صدر محل پاسخ قرار گرفته است و دو جواب داده شده است. یک جواب این است که باید ما یختاره المكلف را معنا کنیم. ما یختاره المكلف من الفرد الخارجی متعلق حکم است. ما یختاره دو معنا دارد. گاهی گفته می‌شود ما یختاره بالفعل یعنی آنی است که عمل شده است، ما عمل به اختیاراً، این صورت امر موجود می‌شود. اما یک تفسیر دیگری برای یختاره می‌شود آورد. ما یختاره یعنی آنچه در عالم نفس آن را گزینش کرده است و ترجیح داده است. اگر این باشد تحصیل حاصل در آن نیست. می‌گوید از جمعه و ظهر آنچه را که انتخاب درونی کند بر او واجب است. انتخاب درونی ملازم با تحقق خارجی نیست، این مقدمه آن است. می‌گوید آنچه شما از لحاظ انگیزشی انتخاب کردید همان را مولا می‌گوید ایجاد کن. آنچه مکلف از لحاظ انگیزشی انتخاب کرده است، مولا می‌گوید همان را ایجاد کن.

اگر معنای ما یختاره یعنی ما عمل به و تحقق خارجاً، آن وقت اگر مولا بگوید آن را اتیان کن چیزی که تحقق خارجی دارد اتیانش تحصیل حاصل است، ولی اگر بگوید آنچه انتخاب درونی و نفسانی شد، آن محل وجوب و متعلق وجوب مولا است، آن وقت وجوب مولا هم به این معنا است که آن را ایجاد کن. پس ما یختاره به معنای اول یعنی ما عمل به اختیاراً تحصیل حاصل است ولی اگر ما یختاره یعنی ما یشقاق الیه نفسه، یعنی آنچه که اشتیاق پیدا کرده است و در انگیزه به سمت آن تمایل دارد، آن را می‌گوید ایجاد کن، این تحصیل حاصل نیست. ممکن است کسی به ایشان عرض کند اگر منظور آن انتخابی است که قطعاً منجر به عمل می‌شود اینجا باز هم ایجاب لغو است اما می‌توان پاسخ داد که ما یختاره یعنی آنچه که نفس مکلف به آن تمایل دارد، به هر دلیلی آن را بیشتر می‌پسندد، می‌گوید همین را شما بیاور.

مع ذلک این مطلب واقعاً خلاف ظاهر است، یعنی انسان باید خیلی اضطراب داشته باشد تا این نظر را بپذیرد. روح کلام با اصلاحی که در کلام شهید صدر کردیم این می‌شود که تمایل مکلف به هر سمتی رفت، مولا همان را واجب می‌کند. این مطلب اشکال عقلی ندارد ولی کمی مستبعد است. بالاخره می‌شود با فرمایش شهید صدر اشکال عقلی را برداریم و این حرف تا اینجا درست است. به این شکل که آنچه میل و اشتیاق مکلف به آن سمت است، اشتیاقی هم که علیت تامه نیست مولا می‌گوید همان را ایجاد کن. (این تصویر می‌خواهد از آن تخییر خارج شود و بگوید واجب تعیینی است. می‌گوید شکلش این است که فکر می‌کنید تخییر است و الاً واقعش برای هر کسی معین است) لذا اشکال عقلی را می‌شود دفع کرد. این یک پاسخ شهید صدر است که در مجموع این پاسخ درست است که می‌گوید اشکال عقلی در اینجا نیست البته این‌ها همه خلاف استظهارات عرفی هست.



پاسخ دوم به اشکال دوم

پاسخ دیگر هم که دیروز در بحث قبلی به شکلی مورد اشاره قرار گرفت این است که این اشکال مبتنی بر این است که واجب، عنوان ما یختاره باشد، یعنی ما یختاره و اختیار موضوعیت داشته باشد، اما اگر عنوان موضوعیت نداشته باشد، واقع آن امری که او اختیار می‌کند شاید اشکال نداشته باشد. این هم جواب دیگری است که می‌شود روی آن هم مناقشه کرد ولی خیلی مهم نیست و از آن عبور می‌کنیم.

اشکال سوم به تصویر اول

اشکال سوم به تصویر اول این است که این تصویر مشکل دیگری هم دارد. محذور اول این بود که خلاف قاعده اشتراک احکام است. محذور دوم این بود که تحصیل حاصل است. محذور سوم و مناقشه سوم این است که این نظریه مستلزم این است که حکم هیچ‌وقت عصیان‌پذیر نباشد. وجوبی اینجا آمده است ولی عصیان‌ناپذیر است، برای اینکه آنچه اینجا واجب است ما یختاره المكلف است. خوب اگر مکلف اختیار نکرد و هیچ‌کدام را انتخاب نکرد باید گفت دیگر عصیانی نیست، برای اینکه روح حکم تخییری این است که مکلف باید آنچه را که از این‌ها انتخاب می‌کند انجام دهد، خوب اگر چیزی انتخاب نکرد چه می‌شود و این چیز عجیبی است که شارع حکمی قرار دهد که عصیان‌ناپذیر است، برای اینکه به دست خود مکلف داده است.

معنایش این است که الزام نیست و حالت پارادوکسیکال دارد. گفته می‌شود باید و درعین حال می‌تواند انتخاب کند و می‌تواند انتخاب نکند، لذا باید نیست و عنوان اختیار مستلزم این است که اینجا عصیانی نباشد، اگر انتخابی نکرد موضوع و متعلق محقق نشده است و حکم هم نمی‌آید، حکم آمده است روی اینکه اختیار کند و اختیار هم دست خودش است و اگر شخص اختیار نکند حکم اینجا نیست.

پاسخ به اشکال سوم

مرحوم شهید صدر این اشکال را با نکته سابق خواستند حل کنند می‌فرمایند اختیاری که در اینجا می‌گوییم نوعی ترجیح ناخودآگاه است که بالاخره برای هر کسی هست که حتماً محقق می‌شود. یعنی ظاهر و جمعه را که باهم مقایسه می‌کنیم ببینیم کدام در ذهن ترجیح دارد وقتی یک طرف ترجیح دارد و غالباً هم این هست می‌گوید باید این را بیاوری. پس این‌طور نیست که به دست خودش باشد. به صورت طبیعی یکی از این دو طرف ترجیح می‌یابد، یعنی شوق



بیشتری نسبت به آن پیدا می‌کند. البته ممکن است جایی واقعاً تمایلی نسبت به هیچ‌کدام پیدا نشود، آنجا ممکن است بگوییم حکم نیست.

ملاحظه‌ای بر پاسخ شهید صدر به اشکال سوم

این فرمایش می‌تواند اشکال عقلی را حل کند ولی یقین داریم که از نظر شرعی این‌طور نیست. یقین داریم که در ظهر روز جمعه که یا ظهر بخواند یا جمعه بخواند، بر این معلق نیست که در مقایسه این دو ببینیم کدام یک ترجیح دارد. یقین داریم این‌طور نیست به حیثی که اگر این دو کف‌اش مساوی شد یا مقایسه می‌کند هیچ فرقی برایش ندارد، بگوییم اینجا حکم نیست. واقعاً بعید است. اشکال عقلی نیست اما مستبعد است، یعنی یقین داریم که حکم شارع این‌طور نیست که وقتی مقایسه می‌کنیم هر کدام ترجیح دارد همان حکم مکلف شود و لذا اشکال عدم عصیان به طور مطلق رفع می‌شود ولی اشکال دیگری پیدا می‌شود و آن این است که ما یقین داریم حکم شارع این‌طور نیست.

اشکال چهارم بر تصویر اول

اشکال چهارم در کلام آقای خوبی این است که می‌گوییم اشکالات عقلی قبلی هیچ‌کدام وارد نیست، نه قاعده اشتراک اینجا را می‌گیرد، نه تحصیل حاصل است، نه حکم بدون فرض عصیان است، هیچ‌کدام از این اشکالات نیست. اشکال چهارم این است که خلاف ظاهر ادله است. ظاهر ادله که ملاحظه شود در همه مواردی که واجب تخییری در احکام آمده است عمدتاً در کفارات است، اسم یا اثری از ما یختاره المكلف نیست. این اشکال چهارم است که خلاف ظهورات ادله است.

پاسخ به اشکال چهارم

جواب اشکال این است که اگر راه بهتری پیدا کردیم ظاهر ادله همین است که شما می‌فرمایید. اگر راه بهتری پیدا شد که مشکلات عقلی را جواب دهد عیبی ندارد ما هم ظاهر ادله را می‌گیریم ولی مفروض ما این است که هنوز راه بهتری پیدا نکردیم و دو اشکال عقلی دیروز وجود دارد. یکی اینکه می‌گوید مگر می‌شود حکم متعین به امر مردد تعلق بگیرد و یکی اینکه اصلاً تردد با الزام منافات دارد. پس تردد هم با اصل حکم معین منافات دارد و هم اینکه این تردد و تردید منافات با الزام دارد. دو اشکال دیروز یکی این بود که منافات با اصل حکم دارد، اشکال ثانوی این بود که منافات با حکم هم نداشته باشد با الزام تنافی دارد. اشکال عقلی می‌گوید ظاهر را عوض کن، مثل «إِنَّ اللَّهَ عَلَى الْعَرْشِ السُّتُورِ»



است که اشکال عقلی می‌گوید ظاهر را به معنایی که بشود با حکم عقلی جمع کرد تغییر بده. فرض ما هم این است که اشکالاتی وجود دارد که نمی‌شود جز با این حلش کرد و لذا به صرف خلاف ظاهر ادله نمی‌شود این بحث را رفع کرد. البته اگر در آینده دیدیم که همین ظاهر را می‌توان حل کرد، آن اولی است.

اشکال پنجم به تصویر اول

اشکال پنجمی مرحوم شهید صدر دارد که آن هم تقریباً همین است که ما عرض کردیم. خیلی اشکال مهمی نیست. عمده این است که باید ببینیم ادله چه می‌شود. این اشکال را خودتان ببینید.

اشکال ششم به تصویر اول

اشکال ششم آن است که در منتقی الاصول آمده است. آن اشکال این است که این تحلیل و توجیهی که شما برای واجب تخییری درست می‌کنید در همه مبادی باید درست شود درحالی‌که در مبادی عرفیه این تصویر درست نیست. در خداوندی که علیم و حکیم است و احاطه دارد و آینده اختیار افراد هم می‌داند مانعی ندارد که خداوند برای یک عده واجب را جمعه قرار داده است و برای عده‌ای ظهر قرار داده است. عندالله معلوم است و تخییری هم در کار نیست و فی الواقع تعین است، برای اینکه اختیار هر یک به یک سمت است و ما یختاره حکم الهی می‌شود، یعنی متعلق حکم الهی می‌شود، اما در مبادی عرفیه وقتی می‌گوید یا یک لیوان آب بیاور یا نوشابه بیاور، این توجیه شما صحیح نیست، چون نمی‌داند چه خبر خواهد شد، درحالی‌که توجیه شما باید یک توجیهی باشد که هم مولا حقیقی شارع را حل کند و هم در مبادی عرفیه را حل کند.

اصلاً اصل واجبات تخییری ریشه‌اش در مبادی عرفی است اگر توجیهی بیاورید که مشکل مبادی عرفیه را حل نکند معلوم می‌شود که آنجا هم احتمالاً حل نمی‌کند، برای اینکه کار شارع هم شبیه کار عرف است، شبیه مبادی عرفیه است. این اشکال روح و اساس آن مبتنی بر این است که حکم را که شخص مولا می‌خواهد قرار دهد، باید متعلق حکم را بشناسد و بداند، درحالی‌که اینجا متعلق حکم را نمی‌داند. مولای عرفی متعلق حکم را نمی‌داند که کدام است و حکم را قرار می‌دهد، در واقع این راه حلی که شما خواستید بیاورید در مولای عرفی اگر بخواهید بیاورید اشکال اول که به اصل قصه بود اینجا هم هست، چون مولای عرفی اگر بگوید آنچه شما انتخاب می‌کنید ولی نمی‌داند چه انتخاب می‌کنید، همان اشکال اصلی اینجا هم وارد است.



لذا اشکال آخری اشکال خیلی قوی است و به نظر ما از همه اشکالات مهم تر است، برای اینکه شما باید یک تحلیلی بدهید که هم مولای حقیقی را شامل شود و هم مولای عرفی را شامل شود. در مولای عرفی این تحلیل نمی تواند جاری شود، حتماً چیز دیگری در کار است که آن می تواند مشکل را حل کند و الا در مولای عرفی بگوید من حکم را قرار دادم اما نمی دانم متعلق حکم چیست، این را نمی شود پذیرفت. این اشکالی است که در اینجا وارد است و به نظر من در بین اشکالات این اشکال مهم تر است.

جمع بندی تصویر اول

جمع بندی تصویر اول را عرض کنیم تا به تصویر دوم برویم. ترتیب بحث هم کاملاً مطابق محاضرات و شهید صدر است. جمع بندی ما این است که برخی از اشکالات وارده قابل پاسخ بود اما اشکال آخر اشکال مهمی است و نشان می دهد تصویر اول را در مبادی عرفیه نمی شود جاری کرد پس راه حل دیگری وجود دارد که این اشکال را می شود با آن حل کرد، چون این راه حل را نمی شود در مبادی عرفیه آورد درحالی که واجب تخییری در مبادی عرفیه هم داریم پس باید به سراغ راه های دیگر برویم.

یک نکته دیگر هم این است که اگر راه منحصری شد که خلاف ظاهر ادله است، ما آن را قبول می کنیم، ولی اگر منحصر نشد راه دیگری هم پیدا شد که بتواند مبادی عرفیه را هم جواب دهد، آن مقدم بر این است ولی اگر هیچ راهی جز این راه پیدا نشد، گفته می شود در مبادی عرفیه حتماً خلاف و اشتباه است و جهل است که این طور می گوید و در مبادی مولای حقیقی هم این است. بنابراین این دو نکته جمع بندی ما است. نکته اخیر، نکته مهمی است، به اضافه اینکه چون خیلی خلاف ظاهر ادله است باید دید راهی پیدا می کنیم یا پیدا نمی کنیم، اگر واقعاً راهی پیدا نکردیم آن وقت متوسل به این راه می شویم. تصویر دوم تصویر مرحوم صاحب کفایه است

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین.